



روز ۸ اسفند ۱۲۹۸ آیت‌الله العظمی «محمدتقی شیرازی» معروف به میرزای شیرازی طی فتوایی استخدام یا کار کردن در اداره قیومت انگلیس را در عراق برای مسلمانان حرام اعلام کرد.د. میرزای دوم با میرزای کوچک، از مراجع تقلید ایران و رهبر سیاسی نهضت استقلال‌طلبی عراق در قرون سیزدهم و چهاردهم هجری، فرزند میرزا محب‌علی و نوه میرزاحمدعلی و برادرزاده قالی، شاعر معروف دوره ناصری است.محمدتقی در ۱۲۵۶ ق در شیراز به دنیا آمد و در همانجا پرورش یافت.وی در ۱۲۷۱ ق در عراق رفت و در کربلا اقامت گزید و دروس ابتدایی و مقدمات را نزد افضل آنجا خواند و در محضر درس ملامحمدحسین مشهور به فاضل اردکانی حاضر شد و دروس سطح خود را نزد او و سیدعلی نقی طباطبایی به پایان برد. در ۱۲۹۱ ق با دوست و هم‌مباحثه خود سیدمحمد فشارکی اصفهانی، به همراه میرزا حسن شیرازی معروف به میرزای اول با میرزای بزرگ به سامرا رفت و در مجلس درس میرزا شرکت کرد و از بزرگان شاگردان و ارکان بحث او شد و از دانش او استفاده کرد و در همان زمان از جانب میرزا حسن شیرازی برای گروهی از افضل شاگردان میرزا، به شیوه و روش وی درس می‌گفت و یکی از علمای بزرگ ثلث(وی، سیداسماعیل صدر و سیدمحمداصفهانی) در زمان میرزای بزرگ به شمار می‌رفت. پس از آنکه میرزای بزرگ در ۱۳۱۲ ق درگذشت، نظر گروهی از مردم به رهبری دینی و سیاسی او متوجه شد. او در سامرا به اقامه وظایف شرعی و تدریس و تربیت طلاب پرداخت و اهل علم در محضر درسش حاضر شدند.وی تا ماه صفر ۱۳۳۶ ق در سامرا اقامت داشت و سپس به کاظمین رفت و مدتی بعد در کربلا رحل اقامت افکند که تا پایان عمر در آنجا ماند و به تالیف، تدریس و تربیت شاگردان خود پرداخت. پس از درگذشت آقا سید کاظم بزدی در ۱۳۳۷ ق، مرجعیت مطلق شیعیان به او رسید. میرزا محمدتقی شیرازی نظرات و اندیشه‌هایی دقیق داشت و در مطالب پیچیده و مسائل مشکل تأمل فراوان می‌کرد.وی همانند میرزای بزرگ و آخوند خراسانی، مرجعی بزرگ، روشن‌بین و آگاه به مسائل سیاسی جهان اسلام بود. در ۱۳۲۹ ق پس از تجاوز نیروهای روس به شمال ایران و کشتار مردم بی‌گناه و آزادبخواهان، فتوایی در لزوم مقابله به منجاوران روس صادر کرد. در آغاز جنگ اول جهانی در ۱۳۳۲ ق /۱۹۱۴ م که متفقین به دولت عثمانی اعلام جنگ دادند، وی نیز همانند دیگر علما و مراجع بزرگ عراق

در برابر اشغال آن سرزمین توسط انگلیس در عرصه عربی و بین‌المللی پرداخت، وی به همراه تعدادی از علما نامه‌ای برای شریف حسین، حاکم حجاز ارسال کرد و از او خواست از جنبش استقلال‌طلبی مردم عراق حمایت کند. نامه دیگری نیز به امیر فیصل در دمشق فرستاد که در آن علاوه بر تقاضای حمایت از خواست مردم عراق، درخواست کرد از طریق رسانه‌های آزاد در سراسر جهان و گفت‌وگو با دولتمردان اروپا و آمریکا، خبر تجاوز و اشغال عراق را منتشر کند. همچنین در نامه‌ای که به همراه شیخ‌الشریعه اصفهانی به رئیس‌جمهور وقت آمریکا نوشت، تمایل مردم عراق – به عنوان یک ملت مسلمان – را به انتخاب دولت جدید و مستقل عربی – اسلامی و انتخاب پادشاهی مسلمان، مقید به مجلس شورای ملی به اطلاع او رساند. هنوز مدت کوتاهی از آغاز فعالیت جمعیت اسلامی نگذشته بود که انگلستان تصمیم به دستگیری و تبعید اعضای فعال آن گرفت و ذیقعد ۱۳۳۷ ق، ۶ تن از سران آن جمعیت را بازداشت و از آنجا به بغداد فرستاد تا به هندوستان تبعید شوند. میرزای شیرازی پس از آگاهی از این حادثه، نامه‌ای برای «ژنرال ویلسون» حاکم انگلیسی عراق نوشت و ضمن اعتراض به تبعید آن عده، درخواست آزادی آنان را کرد. ویلسون در پاسخ، تبعید آنان را توجیه کرد و وقتی نامه‌وی به میرزا رسید، بسیار افسرده شد و اعلام کرد به ایران مهاجرت می‌کند تا از آنجا فتوای جهاد ضد انگلستان را صادر کند. چون این خبر منتشر شد، نامه‌های بسیاری مبنی بر همراهی با میرزا برای مهاجرت به ایران از نجف و کاظمین و دیگر شهرها ارسال شد. این اقدامات باعث شد تبعیدشدگان در کمتر از ۴ ماه به وطن خویش بازگردانه شوند. میرزای شیرازی ۱۹۲۰ م، دوران جدیدی از تلاش جهت توسعه دامنه مقاومت و آمادگی برای مقابله فراگیر علیه اشغالگری انگلیس آغاز شد. میرزای شیرازی به‌ عنوان اولین گام، طی فتوایی در ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ ق/اول مارس ۱۹۲۰ استخدام یا کار کردن در اداره قیومت انگلیس را برای مسلمانان تحریم کرد و به دنبال آن تعداد زیادی از کارکنان آنجا استعفا کردند و این روند به مرور زمان افزایش یافت. اندکی پیش از آن به درخواست میرزا در اواخر جمادی‌الاول ۱۳۳۸ ق نشستی محرمانه در شهر نجف با حضور شمار زیادی از علما و رؤسای عشایر و رهبران فرات میانه تشکیل شد که طی آن قرار شد حمله‌ای سراسری توسط نیروهای مردمی ضد اشغالگران انگلیسی آغاز شود. ۱۵ شعبان ۱۳۳۸ ق/ ۲۱ مه ۱۹۲۰ م/ ۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۹ش، اجتماع بسیار محرمانه‌ای در منزل میرزای شیرازی در ریاست دی تشکیل شد. اجتماع‌کنندگان بعد از بحث و گفت‌وگوی فراوان درباره اتخاذ یک طرح و خط مشی ثابت و فراهم کردن شرایط انقلاب فراگیر علیه انگلیس، تصمیم گرفتند و در پایان با حضور میرزا، به قرآن کریم سوگند یاد کردند آماده پاسخگویی به ندای دین و میهن خود و اطاعت از رهنمودهای رهبرشان باشند. موضع‌گیری میرزا در قبال اشغال عراق حاوی ۲ نکته مهم بود: اول، ضرورت وحدت مسلمانان شیعه و سنی؛ و دوم، ضرورت تلاش همه نیروها در سراسر کشور در برابر اشغالگران. به دنبال پاره‌ای تحرکات انقلابیون مسلمان در بغداد، «الفور» حاکم انگلیسی آن شهر چند تن از رهبران مهم این جنبش را احضار کرد و بشدت مورد توبیخ و تهدید قرار داد. جعفر ابوالتمن، از رهبران مزبور نامه‌ای به میرزای شیرازی نوشت و از وی یاری طلبید. میرزا در پاسخ وی نوشت: «: بابت اتحاد کلمه مردم بغداد و شیوخ علما و بزرگان و رؤسای آن دیار به منظور مطالبه حقوق مشروطه ملت و اهداف مقدس شادمان گشتم. خداوند کوشش تو و برادران و نزدیکانت را پادشاه دهد و آرزوی ما و علمایی را که به جمع شما

شتافتند و به واجبات اسلامی خویش قیام کردند، بر آورده سازد…». همچنین پس از توسعه دامنه مبارزه در بغداد و به دنبال کشته شدن یکی از تظاهر کنندگان به دست نیروهای اشغالگر انگلیس، میرزای شیرازی ۱۰ رمضان ۱۳۳۸/ ۲۹ مه ۱۹۲۰ پیامی برای مردم عراق فرستاد: «دیناید برادران شما در بغداد و کاظمین به برگزاری اجتماع و تظاهرات مسالمت‌آمیز اتفاق نظر پیدا کرده‌اند. جماعتی بسیار با رعایت امنیت و آرامش به تظاهرات مذکور اقدام ورزیدند. هدف آنان از این کار، مطالبه حقوق مشروعه خویش است که ان‌شالله برقراری حکومت اسلامی و استقلال عراق را در پی خواهد داشت. این هدف بدین صورت محقق می‌شود که هر ناحیه‌ای گروهی را برای مطالبه حق خویش به پایتخت عراق یعنی بغداد اعزام کند در حالی که همگان وحدت کلمه دارند. بر شما بلکه بر تمام مسلمانان است برای آغاز این حرکت شریف، با یکدیگر اتفاق داشته باشید و از اخلال در امنیت و مخالفت و مشاجره با یکدیگر بپرهیزید. چون تفرقه به مقاصد شما ضرر می‌زند و حقوق‌تان را که اینک زمان دستیابی به آن است، ضایع می‌کنند.» حزب «حرس» پس از دستیابی به نامه عمومی، آن را در تیزرآوسیعی به چاپ رساند و در بغداد و کاظمین و دیگر نقاط عراق توزیع کرد. ۱۰ رمضان ۱۳۳۸ ق. ۱۵ تن از بزرگان بغداد به نمایندگی اهالی آن شهر برای مذاکره با ویلسون (حاکم انگلیسی عراق) درباره حقوق مشروع خویش نزد وی رفتند. در پی آن، شخصیت‌های معروف کربلا و نجف نیز به چنین اقدامی دست زدند. میرزای شیرازی هنگامی که از این موضوع با خبر شد، نامه‌هایی به این نمایندگان نوشت و در آنها توصیه کرد در مطالبه حقوق مردم عراق، واهمه‌ای به خود راه ندهند. به رغم این اقدام، استعمارگران تصمیم به بازداشت سران حرکت‌های ضد انگلیسی و در رأس آنان شیخ محمدرضا، فرزند میرزای شیرازی گرفتند که آنها را رهبری‌کننده این تحرات در فرات وسطی می‌دانستند. «میجر بولی» فرماندار انگلیسی حله، مأمور این کار شد. وی با اعزام قوای بسیار، شهر و راههای ورودی آن را محاصره کرد و برای توجیه اقدام خود، نامه‌ای به میرزای شیرازی نوشت و هدف از این کار را حفظ امنیت و دستگیری اشراری که فساد و غارت اموال را ایجاد رعب و وحشت دارند، ذکر کرد. میرزا پس از دریافت نامه و مشورت با مشاوران خود نامه‌ای به خط شیخ «مهدی خالصی» در پاسخ حاکم انگلیسی حله نوشت و ضمن حملاتی به او و اقداماتش، از جمله نوشت: «به حاکم سیاسی حله میجر بولی که خداوند هدایتش کند؛ نامه شما را خواندم و از مضمون آن دچار شگفتی زیادی شدیم، زیرا فراخوانی نیروهای نظامی برای مقابله با افرادی که حقوق حیاتی و مشروع خویش را مطالبه می‌کنند، غیرمعقول است و به هیچ‌وجه با اصول عدل و منطق همخوانی ندارد… هم‌اکنون می‌خواهم این پیام را به شما برسانم که توسل به نیروهای نظامی برای سرکوب خواسته‌های مردم، مخالف عدل و اداره کشور است و چنانچه این بار نیز از گفت‌وگو با ما سر باز زدید، توصیه من به مردم مبنی بر اعتدال و آرامش از ریشه ملغی می‌شود و من، مردم و تصمیماتی را که می‌گیرند، به خود رها می‌کنم. در این صورت مسؤولیت همه پیامدهای سوء بر عهده تو و یارانت خواهد بود…» با این وجود استعمارگران انگلیسی در صدد مرعوب کردن مردم برآمدند و شیخ محمدرضا و ۱۱ تن از همفکران و اعلان انقلاب را دستگیر و به جزیره «هنگام» تبعید کردند اما تبعید آنها شور و هیجان بیشتری در میان مردم به وجود آورد و آتش انقلاب شعله‌ور شد و خشم مردم و فرات وسطی را برانگیخت. به گفته خالصی‌زاده، «نامه‌هایی از رؤسای قبایل به دست ما رسید که نوشته بودند انگلستان لشکری را برای

مرجع تقلیدی که مقابل نقشه‌های استعماری در ایران و عراق ایستاد

میرزای شیرازی مرجع ضدانگلیسی

دستگیری آنان فرستاده و چاره‌ای جز مقاومت یا تسلیم نمانده است، لذا از آیت‌الله میرزای شیرازی کسب تکلیف کرده بودند. میرزا به من دستور داد، این پاسخ را که خلاصه‌اش از این قرار است، به آنان بنگارم: «من برای استقلال عراق، فرزند و کلیه کسانی را که در نزد عزیز و گرامی بودند، فدا کردم. اینک آماده‌ام که جان خود را که همه دارایی من است، فدا کنم، اما شما! چنانچه انگلستان بر غصب حقوق‌تان اصرار دارد و به جنگ و مقابله با شما برخاسته است، واجب است با تمام قدرت از خود دفاع کنید و تن دردادن و تسلیم شدن در مقابل آنان، حرام است.» پس از انتشار نامه میرزای شیرازی، میان عشایر و انگلیسی‌ها جنگ سختی در گرفت. میرزا شرایط را برای آغاز روبرایی سراسری و انقلاب علیه اشغالگران آماده یافت، لذا در پاسخ استفتاهایی مبنی بر استفاده از اسلحه در قبال اشغالگران فتوای دفاعیه را، به این شرح صادر کرد: «مطالبه حقوق بر عراقیان واجب است و بر آنان واجب است در ضمن درخواست‌های خویش رعایت آرامش و امنیت را بنمایند و در صورتی که انگلستان از پذیرش درخواست‌های‌شان خودداری ورزد، جایز است به قوه دفاعی متوسل شوند.» همچنین طی فتوایی که برای تمام مسلمانان فرستاد، آنها را به مقاومت در برابر انگلیسی‌ها و بیرون راندن‌شان از سرزمین‌های اسلامی دعوت کرد. ۲۳ شوال ۱۳۳۸ ق/ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۰، رؤسای «مشخاب» قیام خود را علیه قوای متجاوز انگلیس اعلام داشتند و به دنبال آن، منطقه «شامیه» نیز علم مخالفت با اشغالگران برافراشت. بسا اوجگیری انقلاب، کربلا مرکز نقل حرکت‌های انقلابی شد که ابتدا رؤسای عشایر فعال در انقلاب، در آن مرتباً تردد داشتند اما پس از حوادث «ازنجیه» که مسلمانان ۸۴ شهید و ۱۵۴ مجروح و انگلیسی‌ها ۲۰ کشته و ۶۰ مجروح و ۳۱۸ مفقود داشتند، اهالی کربلا با حمله به فرمانداری و تصرف آن، رسماً به انقلاب پیوستند و پس از آزادی شهر به دست انقلابیون در ۲۹ شوال ۱۳۳۸ ق به منزل میرزا محمدتقی شیرازی رفتند و درباره نحوه اداره شهر با وی مذاکره کردند. در پی آن مقرر شد شهر توسط ۲ مجلس اداره شود؛ مجلس علمی و مجلس ملی. اهداف مجلس علمی رسیدگی به امور دینی و ترویج آن و حمایت در منازعات داخلی شهر و عشایر بود. این مجلس متشکل از سیدبهبه‌الدین شهرستانی، سیدابوالقاسم کاشانی، میرزااحمدخراسانی، سیدحسین قزوینی و میرزا عبدالحسین شیرازی (فرزند میرزای شیرای) بود. مأموریت مجلس ملی، گرفتن مالیات از مردم، تعیین مسؤولان نظامی و اداری و برقراری امنیت در شهر و راهای اطراف و مانند آن بود. اعضای این مجلس از ۱۷ تن بودند و آیت‌الله شیرازی و طیفه نظارت بر ۲ مجلس را بر عهده داشت. میرزا محمدتقی شیرازی، مرجعی عالم، متقی و آگاه بود و به پارسی و عربی اشعار زیبایی می‌سرود و همانند جدش (میرزا محمدعلی)، «گلشن» تخلص می‌کرد.وی ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۸ ق در ۸۰ سالگی در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین دوران انقلاب، در کربلا درگذشت. جنازه او در میان شیعیان عزادار، عنایت تشییع شد و شیخ‌الشریعه اصفهانی بر او نماز خواند و در یکی از حجره‌های رویه جنوبی صحن حسینی دفن شد. به مناسبت رحلت او مجالس ختم متعددی در بیشتر شهرهای شیعه‌نشین برگزار و تعطیل عمومی اعلام شد. شعرا و ادبا نیز در مرگ او قصاید متعددی سرورند. از آثار او است: شرح مکاتب شیخ مرتضی انصاری، شرح منظومه رضاعیه سیدصدرالدین عاملی، رساله در خلل، الاقصائد الفاخره فی مدح العتره الطاهره.

به نقل از: علمای مجاهد، محمدحسن ربیعی
مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آرش امیری: مسیحیان در طول تاریخ همواره تلاش داشته‌اند از طرق گوناگون به تبلیغ دین خود بپردازند که یکی از راه‌های مهم این امر از طریق استفاده از گروه‌های مبلغ در درون کشورها و جامعه‌های غیرمسیحی بوده‌است. این گروه‌ها به طور معمول از طریق جریان پروتستانیزم و کشورهای خارجی هدایت می‌شدند. به طور کلی دین مسیحیت برای تبلیغ، اهمیت بسیار زیادی قائل است. یکی از راه‌های تبلیغ دین مسیحیت که هم در عصر کنونی و هم در سنت حضرت عیسی وجود دارد، تبشیر است که از بشارت گرفته شده است و از مهم‌ترین وظایف کلیسا و دین مسیحی محسوب می‌شود. ریشه این مساله در دستور حضرت عیسی در محاروبون است که از آنها خواست به میان‌ها بروند و ملکوت خدا را بشارت دهند. به عبارت دیگر تبشیر پیامی است که در آن ملکوت خداست و کلیسایبرای تحقق آن تلاش می‌کند. محال ممکن است این فعالیت به صورت فردی یا گروهی باشد. در این نوشتار برآنیم تا با مرور اجمالی بر موضوع تبشیر دین مسحیت به بررسی فعالیت‌های تبشیری در ایران عهد قاجار بپردازیم. مهم‌ترین نکته مورد توجه در این نوشتار، این است که آیا آموزه تبشیر جهانی است یا خیر؟ و در زمان قاجار فعالیت‌های تبشیری از طریق چه اشخاص و کشورهای حمایت می‌شده‌است و در نهایت چه تأثیری بر جامعه ایران داشته‌است؟

■ **فعالیت‌های تبشیری**

ماهیت معنایی تبشیر در زبان لاتین به معنای فرستادن است. به عبارت دیگر در مبنای دین مسیح به معنای ارسال بشارت توسط اشخاص آموزش دیده‌است. در «لوقا» اشاره می‌شود که عیسی ۷۰ نفر از پیروان خود را برای تبلیغ بین یهودیان فرستاد. بنابراین مسیحیان طبق کتاب مقدس، مأموریت یافته‌اند به اعلام دین خود بپردازند. از این رو، عمل میسیونر، بشارت دادن است که از آن به کلمه تبشیری‌یاد می‌شود. بر اساس برداشت و روایت‌های شکل گرفته از تبشیر، کلیسا تبشیر را برای غیرمسیحیان به کار برده و مکان خاصی نیز برای انجام این عمل در نظر نگرفته‌است. به این معنا که در هر جایی که هر غیرمسیحی وجود دارد، می‌توان کار تبشیر را آنجا انجام داد. این سنت قرن‌ها ادامه یافت و در عصر کنونی نیز مسیحیان از انجیل به عنوان بشارت به نجات یاد می‌کنند که عیسی

نگاهی به برنامه تبلیغ مسیحیت در عصر قاجار

شکست برنامه‌های تبشیری در ایران

دین مسیحیت در اقرار مختلف جامعه می کردند و درباره برقراری ارتباط و مشکلات آن گزارش‌هایی آماده و ارائه می‌کردند. پس از مدتی انجمن تبلیغی کلیسا با فعالیت‌های موفق شخصی به نام «بروس» در اصفهان شکل گرفت که از حمایت کامل انگلستان برخوردار بود. در واقع موقعیت ممتاز انگلیس در میان حاکمان قاجار، فرصت مناسبی برای حفظ بقای انجمن تبلیغی کلیسا در جامعه اسلامی ایران بود و علاوه بر آن امتیاز ویژه‌ای نسبت به رقبا محسوب می‌شد که از آزادی عمل بیشتری نیز برخوردار بودند. به عبارت دیگر نفوذ انگلستان بر قاجار که از زمان فتحعلی شاه رو به رشد نهاد؛ از یک‌طرف و تمایل دربار و کارگزاران حکومتی به حفظ

